

مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

الحمد لله والمنعم رساله مخزن في البحريه معدن عوائد غريبه
احوال نبويه وازواج طايره وصحابه وائمة رضيه ستمي



مصنفه خلال مسكوا حديه
تأليف محمد بن
نام المدة والتاريخ قاضي الملك رالدوله باديرد الله بن محمد

در مطبع سيد المطابع كديه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الهی صد نشینان مجالس فصاحت و شایسته معرکه بلاغت + و آغازشای تو سپهر می اندازند
 و طوطیان شکرستان سخن طرازی و پیش این گمان معنی نایان ^ن لوز از روشتا حد تو بهر آرزو
 نوازند چگونه ما عاجزان با گن سانی در ستایش تو کشت بند و چگونه مانا تو انان بنگار
 در جویگاه شکر تو قدم اندازند اگر شکر از لغاتش در سلک تحریر در آید و فایز گردد و اگر
 قطره از احساناتش فراهم آرد بکارزار شود + حمد یک از زبان درفشان سپید انام که خلعت

عَسَىٰ اَنْ يَّجْعَلَ لَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّجِيدًا قَاتِلِ الْمُشْرِكِيْنَ اِنَّهُمْ كَانُوْا سَافِلِيْنَ

یابد معروض است که بانی اوست به شکر که از بکار سپیدالایر که به نعمت و مایه نطق

عَنْ اِيَّاهُ رَايَتُهَا خُرَّتْ اَفْرَا اَنْتَاجُهَا يَدُ تَوْجِهٍ حَرَمٍ سِرِّ اجْنَابِ خُدَائِي - وَرَوَايَجِ
 صَلَوَاتِهَا لَابِقَةٍ كَرَسَامِ غَنَمٍ بِرَشْمِ مِعْطَرِ شَامِ طَلَايِكِ بَادِ لَوْحِ تَشْبِيهَا فَايَقَةٍ كَمَا اشْعُرُ بَارِقَاتِهَا
 قَوْرِي سَبْعِ اَرَايِكِ نَشَارِ مِثْقَالِهَا وَمَقْدِمَةِ اَنْزَاةِ التَّاجِ عَالَمِ دَعَايَا قُرْتِ عَيْنِ اَوْجِ
 وَادَمِيَا خَلَاصَةَ كَافِ نَوْنِ كُنْزِ مِيمِ حَرَمِ عَرَبِيْنَ هَبْرَ سَعَادَتِ بَدْرِ حَبْرِ مِيَادَتِ كَلَامَتِ
 اَبْنِ مَسْعُودٍ رَايَتُهَا خُرَّتْ اَفْرَا اَنْتَاجُهَا يَدُ تَوْجِهٍ حَرَمٍ سِرِّ اجْنَابِ خُدَائِي
 رَايَتُهَا خُرَّتْ اَفْرَا اَنْتَاجُهَا يَدُ تَوْجِهٍ حَرَمٍ سِرِّ اجْنَابِ خُدَائِي
 وَبَاهِتَابِ كَرْدُونِ شَتَابِ حَمِّ خُورْدَةِ مَكْشَتِ اَدَسْتِ - وَبِرَايِ اَوْحَابِهَا كَهْ عَقْدِ شَرِيحَتِ
 بُوْجُودِ اِيْشَانِ مَسْتَقْرَمِ كَرْدِيْدِ وَرَقَابِ مَعَانِدَانِ مَلْتِ بِيضَا اَزْ مَسَاعِي حَسَامِ اِيْشَانِ شَقْرَامَا
 بَعْدَ بَدَا اَنْكَهْ حَكْمِ بَاوْشَا وَجِهَانِ نَوَالِ شَمْعِ مَحْفَلِ عَزْتِ وَجَلَانِ رُوْشَنِ دَوْلَتِ دُنْيَاوِيْنِ
 عَمْدَةِ اَمْرٍ اَوْ مَسْلَمِيْنِ فِخْتَارِ مَلِكِ مَلْتِ عَظْمِ حَاةِ وَحِشْمَتِ مَنِيْعِ جُوْدِ كَرَمِ - مَطْلَعِ اَنْوَارِ عَالِي مَكْرَمِ
 جَوَادِيْكَ اِگِرْ اِيْ كَرْدِيَايِ فَرَاوَانِ بَا كَرْمِشِ مَشَابِهَتِ دَشْتِي هَرْ اَيْنِهْ دَرِ مَارِزَمِيْنِ اَوْشَا نَزْدِ اَكْرَمِ
 بِرَانِ مَانُوَالِ شَرَفِ مَلْتِ دَشْتِي هَرْ اَيْنِهْ مِيْجِ مَخْلُوْقِ اَزْ غُرُقِ بَا قِي نَانْدِهْ اَقَامَتِ
 فِي الرِّقَابِ لِرَايَادِ هِيَ اَلطَّوَّاقُ وَالنَّاسُ الْحَمَامُ نَا مَرَّ شَرِيحَتِ

قوت رسالت طریقت مستقیمه عامی و بلا و ناجی انار اهل فساد الذی جلت ساحت

جنابه عن یلثیم شفاہ الافلام و علت سید بیان اطرار عن

تقبیل افواه الاوهام لازال کاسه منومرا و علی اعدائهم

مظفر **س** بقیت مد و الافک ملکک راسخ و

ظلمت مد و دیابک عامر یرد سنالك لبدن و البدن

ظاهراً و یقفوا انداک البحر و البحر ذاکر پذیر ما و گشت کیم رسالت

و تاریخ ولادت و معراج و حجت و ولدت سرور عالمیا و صفة آریه محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم

و ولادت و وفیات خلقا در شهیدین و بعضی کار اهل بیت سید العالمین جمع کنه فقیر هر چه

تمت بذا عتی و عدم شطاعتی دار و اما جهت امثال امر آن یا و شاه عالی قدر تمام

بمت سوی ترتیب این سال کشید و موسوم به **عظمت** عظمی که در نیت زهی کلامیکه از جناب

میرون قیابش منشور قبول گرد و خوشامر امیکه از نظر فیض اثرش بگ استیاز پذیرد و الله

المستعان و علیه التکلان **باب اول** در بیان نسب اهل بیت

ولادت با سعادت و ابتداء نزول وحی و معراج و حجت از کوه عظیمه و وصول به نبینه مکرمه

و وفات خلاصه موجود است هر شریعت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم
 بداند که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بهترین سوی الله و از اعیان اشرف قیام
 خویش اند هم از جا پدر هم از جانب مادر اما از جانب پدر محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن
 عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن كلاب بن مره بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن
 کنانه بن خزیمه بن معد بن عدنان تا اینجا میان این باب
 و تاریخ و صحاب علم اسباب اتفاق است از عدنان تا اسمعیل و از اسمعیل تا آدم علیه السلام خندان
 بسیار است بلکه از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما منقول است که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

در ذکر نسب که بعد از آن سید عثمان بن ابی اسحاق می گفتی که کذب لفسابون
 الى ما فوق عدنان ولیکن جمهر اول سیر تواریخ متفق اند بر آنکه اسمعیل و انبیا
 و نوح و شیت علیهم الصلوة و السلام از اجداد گرام آنحضرت اند اما از جانب مادر آمنه بنت
 هب بن عبد مناف بن فهر بن کلاب بن مره الی آخر نسبه صلی الله علیه و آله وسلم و فهر مذکور را فریشتان
 و هر کسی که از اولاد وی با قرشی خوانند و اسماء گرامی آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بسیار است
 و هر که از اولاد او با قرشی خوانند و اسماء گرامی آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بسیار است

انجیل طبع و بر رعایتی فاطمیتا یعنی فارق میان حق باطل و در آسمان احد و مجرد است بدانکه
 طلوع کواکب سعادت از مشرق میاید بقول اکثر علماء و اهل سیرتی بود که نقاشی فخری بر ریزه صفت
 مشرق کشید و در سمرقند این پیشانی مشرق اراده بال فتنه می نموده و با اتفاق علماء و
 آنسور چنین آری نگاشتن چون روز دوشنبه بود و در تحسین سال ۱۱ ماه تاریخ نیز اختلاف است
 اهل سمرقند تاریخ بر آنست که آن سرور و بیخ نیا و رسایل قبل مود شده بعد از پنجاه و پنج سال
 قولی آنکه هر دو قضیه یک روز واقع شده و نیز عم بعضی تلاوت آنحضرت بعد از سی سال از واقعه
 قبل و گمان جمعی بعد از پنجاه سال و داده و با اعتقاد بعضی قول چهارم است و عقیده جمهور
 آنست که تولد آنحضرت علیه السلام در ماه ربیع الاول بوده و در عم طایفه آنکه در ماه
 رمضان واقع شده و مشهور آنست که در اوایل ربیع الاول و قیامت دوم و هشتم گفته
 اند و قول بعضی اول و ششمی از ماه مذکور بوده و گویند که ولادت آن سرور بعد از هبوط آدم
 علیه السلام از جنت چهار هزار و چهار صد و سه و شصت سال بود و بعد از نوحان پنج سال
 و هفتاد و پنج و هشتاد و گویند که آن سرور بعد از نوحان که در آنجا بعد از آنکه چهل و دو سال از
 حکومت او گذشته بود و صاحب عالم الاصول و غیره آورده اند که هشتاد و دو سال

از وفات سکنند در رمی گذشته بود و گویند که بیستم ماه اپریل از سنه مذکور بوده و برید این
 از زمان حضرت عیسی تا ولادت پیغمبر صلی الله علیه و سلم شصت و دو سال بود و صاحب برهه از بعضی علما
 گفته اند که این سال در راه نیشابور بود و در آن وقت غفر ظالم بود و آن ستاره اند
 که در آن وقت بعضی گویند که شمس در اول ثور بود و قمر در سید و بزرگان اهل نجوم ظالم
 گفتند در پیش استخراج کرده اند که در بیست و هجدهم اتفاق افتاده و زحل و مشتری
 میوم در برج عقرب بوده و پنج در بیستم در برج سرطان قمر در برج جوزا و جمین برج و سن
 حمل و زهره در ثور و عطارد در حمل مقام داشت و زحل در جوزا و زنب قوس شرف نمود
 اند و گویند که آن رجب بود آنحضرت از کعبه غایب شد و شهادت شریف نمود و ابتدا از نزول وحی
 بر آن خیر البشر علیه الصلوة و السلام بقول اکثر اصحاب حدیث و اهل سیر روز دوشنبه سویم هجرت
 رجب الاول سال هجرت و یکم از ولادت آن سرور بود و نزد جمعی کثیر از ائمه در ماه رمضان المبارک
 بوده و همین قول را حافظ ابن حجر عسقلانی ترجیح داده است و بعضی متأخرین علماء حدیث
 گفته اند که ابتدای حلی بر آنحضرت در خواب در ماه رمضان در بیداری ماه رجب و اول
 بوده و معجزه آنکه از آن سرور صلی الله علیه و سلم ظهور رسید مثل نزول قرآن شوق قمر و سخن کردن

طفل از این عالم که همان روز منور گشته بود و سخن آن بود گوئی او کن سمار بر نبوت آن حضرت و سخن
 گفتن سنگریزه در دست مبارک آن پروردگار آمدن رحمت و شایخ خرمایش آنحضرت روان
 سنگ بر روی آب بطلب برود و اثر ناکردن آن سخن در او ایستادست مبارک آن سینه بود
 روان شدن آب آستان مبارک در سینه رحمت خزان که مان شتر و بار در آن سخن در بن غایب
 بزبان بر آید و سوای این بسیار است تا یکتر از این و هر چه سینه و جسمی فخر کرده اند که از آن سخن
 سه هزار معجزه بظهور آمده و آن فخر معجزاتی که از آنحضرت ظاهر شد آنکه هیچ شیخ بر وی نمونه او یا
 احباب نبویه و ناقلان آثار مصطفویه در وقت سراج نیز اختلاف نموده اند که علمای بر آنند که در
 ربیع الاول و از دهم از بزرگ قبل از هجرت یک سال بوده و بعضی گویند که در شوال سال نازد
 بوده و بقول شب بیست و نهم چنانچه در قول مشهور است بر دین و بیست و نهم ربیع الآخر و نزد
 در بغداد ماه رمضان سال دوازدهم از هجرت واقع شد و جماعتی بر آنند که بعد از هجرت پنج سال
 و گویند شب دوشنبه بود و اما وقت خروج آن سر بعد از ثلث شب بود و چون قبیل از حنا
 در بعضی احادیث تنبیه میشود اما چیزی که نزد ما مشهور است آنست که ذهاب یاب و این حد بود
 این که در وقت سحر که تا وقت صبح باقی ماند و در وقت سحر و سحر و سحر

آن سرد علی الصلوة والسلام با صدیق کبر فنی شد غنم در شب بیست و هفت صفر یا غنم ریح الا اول سال
 سیزدهم یا چهارم از جنت شوق شد و اکثر اهل سیر بر آنکه درین فتن نشان کلمه مطهره است
 بود و بعضی بر آنکه پیشینه و وجه است خروج از خانه بیکر یعنی شد غنم در پنجمین بود و خروج
 از خانه در روز دوشنبه بود و آنکه با اتفاق اهل سیر آنروز که حضرت یحیی علیه السلام
 در آن روز متولد شد و روز دوشنبه بود از ماه ریح الا اول و در آنکه چندی ماه بوده است
 است بعضی بر آنکه اول ماه بود و بقوی و هم بقوی و در آنکه هم بقوی سیزدهم و اقول تا آنکه
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم ابتدا در مرض خانگی نام با بنین میبود که از در دهی کاغذی و چرخ طیار
 اهل خانه ذات البخت دست زد و یعنی دوانی در کرانه و مان بگفت سرور عالم چون با خود آمد
 ازین حرکت معایت فرمود و گفت ذاب البخت همزات شیطان است و حق تعالی شیطان
 را هرگز برین استیلا نخواهد داد بلکه این مرض از نفوس پیر است و خلاصه خبر وی آنست که آنروز
 در ماه صفر آن صغیر بر خیمه فلتر یافت زینت بنت عاصه بود سلام برین شکم بودی بخدا
 معلوم کرد که آن محبوب عالم گوشت دست و شان را بر عوب میدار و از طواغیت در آن
 نزهت بر خاله را کشت زهر در فراع و کتفین او چشم عقیده کرده پیران سکا و بر یکم بود و حضرت

آورد آن سر و نیاید و بعضی یاران صفیادستها دراز کرده چیزی تناول نمودند حضرت صدیق
 الله و سلامه علیه اول نماز در آن روز برداشت و بر دستان بنا و چون بوضع آن اشتغال نمود
 اشاد او گوشت از دمان انداخته خطاب فرمود که دست از طعام بازدارید که این گوشت
 خبر میدهد که بمن هر آلوده ام و بشربن المبر که از کبار صحابه بود استخوانی از دست گو سفند
 خورد
 بود همچون زبجان بکفی تسلیم کرد پس حضرت رسالت بنام رسا و پیر در اطلبه بین
 استفسار فرمود تعدیقی حضرت نمود و گفت که اگر در دو خوبت صدا و مضر بتو لاتی نکند
 و اگر نه از دست غلامی شوم حضرت غمخوردند و بروایتی زینت کوره را بقصاص من بشمار
 رسانیدند و سرور عالم بر کابل خود حجامت کنانیدند و بعد این اقبوسه سال بجای ماند و حضرت
 عایشه رضی الله عنها را در مرض فرمودند یا عایشه همیشه بودی دو الم العزیز یا فتمی و این
 انقطاع ابهر است همچون مرضی اصل رفیق اعلی گردید و مدت مرض سیزده روز و بتوان بعضی
 چهارده و بروایتی دوازده و نزد جمهره باب سیر سنگام چهار روز و شنبه دوازدهم ماه رجب
 سال یازدهم از هجرت روح مبارکش بقا حضرت ذوالجلال جل جلاله و اصل گشت
 بقولی دویزده ماه مذکور و قعشه و حافظ ابن حجر عسقلانی این از ترجیح داده اند بقولی

و بقول شیخ و بقول دیگر و بقول سیزدهم و بقول چهاردهم و بقول پانزدهم ماه مذکور واقع شده و
 بقول یازدهم ماه رمضان المبارک است و اکثر اقوال شاذ است و شب چهارشنبه نهم شب است
 و اقوال بعضی در شب در مدینه معظمه در حجره حضرت عائشه صدیقہ رضی اللہ عنہا در این مکان
 در روز شنبه در شب در مدینه معظمه در حجره حضرت عائشه صدیقہ رضی اللہ عنہا در این مکان
 و در بعضی اقوال در سال و بقول شصت و دویم سال بوده و بعضی علماء
 و جمیع میان این اقوال گفته اند که قول اول بنا بر آنست که سال ولادت و وفات آن شصت و دو
 و قول دوم بنا بر اعتبار سال ولادت و وفات آنست که شصت گفته تا فوق عشرت لشموده قول
 چهارم منی بر آن حدیث است که عمر هر پیغمبری نصف عمر آن پیغمبر است تا که پیش از او بوده و عمر پیغمبری
 السلام یکصد و بیست پنج سال و این حدیث خالی از منعی نیست بلکه صحیح است که عمر او است در
 نبوت و کتبی عیسی علیه السلام بعد از عیسی بن مریم و عمر آن سرور بعد از نبوت بیست و یک
 سال و کتبی که در علم بالصواب ذکر اولاد آن سرور علیه الصلوٰۃ و السلام عنقریب فرود و ملکین
 خواهد شد بابت میم در ذکر خلفای اشد بین رضی اللہ عنہم
 ابو بکر اول صحاب کبار است و پس از عیسی بن مریم و عیسی بن مریم اول صحاب کبار است

ابو بکر صدیق راجع
 به حدیث

گذشته تا آنکه جمعی قیادت نمودند و شب ششم بقول آخر روز و شنبه بیست و دوم ماه جمادی الاخره
 سال نهم از هجرت مرغ و حش از قفس ظالم پیران نمودن و پیش بر آمدن صبح رگزار فرمودند
 و بر دایمی بیست و دوم مذکور بود و بقول روز چهارشنبه بیست و سوم جمادی الاخره اولی عمر شریف
 نقش خاندان رسالت در پیش آمد. ه پهلوی سول الله صلی الله علیه و سلم نقش خاندان
 رسالت در پیش آمد. در عالم بر نامها مهر نموده بود و گویند که نقش خاندان نبی نعم الله
 القادر بالله و حضرت راضی الله عنه پسر سید و خرد بود عبد الرحمن و عایشه مادر هر دو
 ام مروان عبد الله و اسما مادر هر دو قتل و محمد مادرش اسما بیست و سوم کلثوم مادرش عیسی
 خارج بنی بدیختر حیره عبد الرحمن پیش از فتح مکه سلام آورد و در سال پنجاه و سه از هجرت در
 خواب فتنه بود ناگاه بدار بقارید و عبد الله قدیم الاسلام بود و در غزوه طایف شمر
 عالم زخم خورده سقیم گشت تا در سنه یازدهم هجرت ماه شوال در خلافت پدر بزرگوارش
 شربت شهادت چشید و محمد و حجه الوداع سال ششم بطریق مکه در وضعیکه مستی مذبی تکلیف
 است متولد گشت و ماه صفر سنه سی و هشت بلک هم مشغول گشت اما در حال ام المومنین
 عمر شریف بر آمدن شاه الله تعالی و اما در نقش قبل از هجرت بیست و هفت سال

حجرات

بود قبل از هجرت اسلام آورد و هجرت کرد و در سنه هفتاد و سه بمکه معظمه و فایافت و عمرش
 صد سال بود و ام کلثوم بعد از وفات والد خود یکند ماه متولد شده است کنیتش ابوحنین و لقب
 فاروق پدرش خطاب بن نفیل بن العزری بن رباح بن قریظ بن رباح بن عدی بن کعب بن
 لوی بن غالب و در سن هجرت هشتم بحبل ذی شنبه عذرة محرم الحرام بعد از واقعه
 قبل بسیزده سال حید زمان بلالی وجودش موشح گردید و گویند که العزیم مملکت بزور
 متولد شد و در ششم سال از بعثت آن سرور صلی الله علیه و سلم در سلاط اسلامیا منظر گردید
 و در آنوقت عمر شریفش بیست و هفت سال بود بعد از وفات ابی بکر صدیق رضی الله
 عنه وقت صبح روز سه شنبه بیست و دو ماه جمادی الاخره سپید شد هم هجرت بر سر گذارفت
 نشانند و ده و نیم سال غلام نمود و سبب قتل ایشان اینکه ابولولؤ مجوسی غلام مغیره بن شعبه
 پیش حضرت شکایت کثرت خراج آورد و گفت که عجبم هر روز چهار درم خراج مقرر نموده
 است با رطافت این درم حضرت فرمودند این خراج بمنسبت رابع تو کثیر نیست هم برآید
 خنجر مسوم تیار کرد و بوقت نماز صبح روز چهارشنبه بیست و ششم ماه ذی حجه مسند بیست و
 سیوم هجرت زخم رسانید حضرت چهار روز بگیا بوده بعذرة محرم و در شنبه سال بیست و چهارم

هجرت جامع شهادت چشید و حجره عایشه رضی الله عنها پہلوی ابی بکر صدیق رضی اللہ
 عنہما در گذشت مدت عمر شریف ایشان نزد جمہور شصت و ستہ سال و بقول بیجاہ چہا
 سال و بقول بیجاہ و پنج سال و بقول بیجاہ و ہشت سال بودہ خاتم محمد رسول اللہ کہ در دست
 مبارک کعبہ در غالی بودہ و در ہستی آمدہ کہ نقش نگین آن کفی بالوت و عظایا عمر بودہ و
 رضی اللہ عنہما در ہجرت عمر شریف و عبد الرحمن الاکبر حضرتہ و ایشان زینب بنت مطلق
 عبیدہ و زید الاصغر مادر ہر دو ام کلثوم بنت جبریل و فاطمہ مادرش ام حکیم بنت الحارث زید الاکبر
 و رقیہ مادر ہر دو ام کلثوم بنت علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہما و سلم و عبد الرحمن الاصغر و
 زینب مادر ہر دو و فکیرہ عبد الرحمن الاوسط گویند کہ کنیت وی ابو شجرہ مادرش زینب است
 عیاض مادرش عاتکہ بنت زید بن عمرو بن نفیل و عاصمہ مادرش حمیدہ بنت ثابت بن ابی
 الافلح الانصاریہ اما عبد اللہ متولد شد قبل از بعثت بیک سال و گویند بعد از بعثت بیست
 سال ہمراہ پدر خود اسلام آورد و وفات یافت یا بکہ معطرہ سال معناد و ستہ از ہجرت و ہندی
 طوی کہ مقبرہ ہاجرین بودہ فون گذشت مدت عمرش ششاد و چہار سال بود و گویند ششاد و
 بعثت و عبد الرحمن الاکبر برویت حضرت رسالت پناہ مشرف گردید و ابو شجرہ عبد الرحمن

اول وسط در عهد بنی صلی الله علیه و سلم متولد گشت عامل مصر یعنی ابو بن العاص سبب بر
 خیزد زده بود چون نرسید پدرش حد تا دیت را دیگر بروی قلم کرد بعد از یک ماه مرگش
 و قایم گشت اما چیزی که شهرت یافت که تحت سیاط و قایم گشت غلط است و غیر الله در عهد
 سرور عالم صلی الله علیه و سلم متولد گشت و در ماه ربیع الاول در سنه سی و ششم بحنگ صفین
 متولد گشت زید الاکبر و قایم گشت در روزیکه مادرش انتقال یافت و زید الاکبر در عهد بنی صلی الله
 علیه و سلم متولد گشت و عاظم سال هجرت از هجرت متولد گشت گویند که وفات حضرت
 زاده صلی الله علیه و سلم عمرش دو ساله بود و در سال مفاد و قایم گشت و گویند مفاد دوست
 و دشمنی از انوشیروان و الش غنقریب خواهد آمد **عثمان** کنیتش ابو عبد الله است
 ذوالنورین پدرش ابو العاص بن امیه بن عبدمنان بن قیس بن کلان مرقه بن کعب
 بن ی بن غالب در شان روی بیعت کرد و در سال ششم از عام میل حسن طراز و بود کرد و در
 در که معتزله و زده و شنبه بملکت یزدجر متولد شد بعد از زید بن حارثه شرف اسلام مشرف
 کردید و بغزه محرم سال بیست چهارم هجرت بر مسند خلافت نشاندند بر دایمی از زده
 بیست نهم ماه ذی الحجه سال بیست و سوم هجرت و باز زده ماه بیست و دو روز

عثمان
 کنیتش ابو عبد الله است

خلافت... در جمعه... در روز جمعه... در روز جمعه...
 ی و شش... و غیر شریف بخش کوکب... و یک یقین و غیر شریف قول
 جمع... و گویند... و گویند... و گویند...
 و یک... ان بود... ان بود... ان بود...
 بجاه... منش... منش... منش...
 د... قیامت... قیامت... قیامت...
 گشته... فضا... فضا... فضا...
 خروسی... در شش... در شش... در شش...
 عنوان... و خالد و ابان که در زمان... و خالد و ابان که در زمان...
 و عمر... و عمر... و عمر...
 الخ... و خالد و ابان... و خالد و ابان...
 سنت... و خالد و ابان... و خالد و ابان...

حضرت علی
 علیه السلام

ایشان حضرت سید الشهدا علی بن ابی طالب علیه السلام و عباس بن جعفر و عبد الله و عثمان
 کرام و عبید الله و ابو بکر با و برادران ابی بنی خالد بن مسعود التمیمی و
 محمد بن یونس و قتیله و برادران صغیر و کبیر گویند که هر دو توأم بودند و نام
 مادرش حضرت عروة بنت عمرو بن مسعود الثقفی و ابو القاسم محمد الاکبر مشهور بابن الحنفی
 مادرش حضرت زینب خاتون محمد الاصغر مادرش ام ولد است و گویند مادرش
 نیز اسمان بنت سعید بن زید مادرش ابی بنت مسعود الدارمی و نفیسه ام بانی و میگویند زینب
 الصغیر در طه الصغیر و ام کلثوم و فاطمه و امامه و خدیجه و ام الکرام و ام جعفر و ام سلمه و حانیه
 اسامی آنها ایشان معلوم نیست یک خرد را یا م طفولیت یافت نامش علوم و مواد
 بنت ام رقیس بن عدی بن اوس الکلبی صفاح او طبق از شبها هر اده نامی گویند و بر سر
 الثقلین حسن و حسین عقرتین خواجه شد اما محسنند بدیدین در وجود خلافت ذکر اولاد
 و حدیث صحیح ثابت شد است و در صغری و وفات یا و عباس و زعماء شورا در سنه مها
 و یک همزه برادرش امام حسین عزتشان و بازرگانش ای حضرت امام حسین را روزید

او بود و راست گویید بخت او که بفرشته آمد بر حضرت حسین که فرست معاندانین کنار
 دریا بقتل رسانیدند و قاتل منی سید بن الرقاد جهنی بود و جعفر و یزید یکایک با سب
 شربت شهادت نوشیدند عبدالله و عثمان عبید الله و ابوبکر و محمد الا صغر که با شهادت شهادت
 پیشیند و بعضی گویند که عبید الله را مختار بن ابی عبیدر و زوار قتل نمود و یکی ایام ^ت
 وفات پادشاه و قایم یافت عمرش سی و پنج سال بود و محمد بن الحنفیه و اولادش در خلافت
 ابی بکر بود و گویند که از خلافت عمر و سال باقی مانده بود دو وفات یافت بر رضوی و گویند
 بدینه سال ششاد از هجرت و گویند هشتاد و یک عمرش بقا و وفات سال بود و بعضی
 قاتل امامت و عصمت او اندر زینب کبری و ام کلثوم در عهد حضرت رسالت بناه صلی الله
 علیه و سلم متولد گشتند **باب بیوم** در ذکر اولاد حضرت سرور عالم زینب
 بزرگترین بنا آنحضرت اند و ولادت ایشان قبل از بعثت بوده سال و رستمی از وفات
 فیصل بود با پسر خاله ایشان ابو العاص بن الربیع قبل از بعثت عقد کرده بودند و بعد از
 ایمان آوردن ابو العاص آنسر صلی الله علیه و سلم زینب را تجرد نکاح کردند و بعد از آن
 نکاح باز گردانیدند و در سال ششم از هجرت از دار فناء بدار بقا رحلت نمود و میراد و فرزند

بیت

بود که آن حضرت مؤمنان نبوی صلی الله علیه و سلم آنرا در روز فتح مکه روایف خویش است
 بار طیبه نماید و قریب بی بی سید جهان فانی را وداع کرد و دیگری است با ما بعد از
 فوت فاطمه بصیت و علی رضی الله عنه او را بشکاف و آورد **حضرت قتیبه**
 قول صحیح بعد از حضرت زینب متولد شد اندولاد تشن پیش از فوت بود در سال سی و سوم از
 در تنه نسی سید نام علییه ساداته و اسلام ایشان از امیر المومنین عثمان رضی الله عنه عقد نمود
 امیر ایشان بحرین نمود و در راه شوال سال دوم از هجرت بعارضه حصیه و قایم یافت هنوز از
 دفن او فارغ نشده بود که زید بن حارثه بشارت فتح برد آورد و عمر شریف بیست سال بود و ایشان
 یک فرزند بود او الشرح ترجمه عثمان گوشت **حضرت اسم کلنو** هم بعد از قتیبه
 متولد شده اند حضرت سید ولد عدنان برادر ماه ربیع الاول سال سی و سوم از هجرت بعد
 وفات خواهرش قتیبه با بحر حیط جبا و طرفان عثمان بن عفان نکاح کرد و در جمادی الاخره زفاف
 واقع شد و در ماه شعبان سال پنجم از هجرت و قایم یافت بر رضی الله عنها اولاد شد
حضرت فاطمه زهرا بر ابی طالب کنیتش ام ایها و ام الحسین و ام محمد و لقب ظاهری
 و زکیه و رضیه و غیره بود از هر است پیش از بیست پنج سال از عمر کن مگذشت و خود فرامید

حضرت زینب

حضرت ام کلثوم

حضرت فاطمه زهرا

و در آن سال قریش بنیاد کعبه شریف نمودند و عمر حضرت سرور عالم صلی الله علیه و آله و سلم در آن سال بود
 و بعضی سنی هفت سال و شش ماه گفته اند و بر روایتی ولادتش یکسال از آن سال بود
 گویند ولادتش یکروز پنجشنبه یا سه روز بعد از آن بود و هم محرم مملکت خراسان هر روز و عهد مبارک کنش با عالم
 رضی الله عنه در اوائل محرم سال دوم از هجرت منعقد گشت و زلف و زلف در آن سال بوده و در آن
 شوال بعد از وقوع بدر و فاش شب سه شنبه بیستم ماه رمضان شریف بود و در آن وقت
 حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم سنه یازدهم هجرت بیدیدند و در بقیع وقت
 شب مدفون گشت بر روایتی در زاویه خانه عقیل مدفون نمودند و عمر شریف بیست و چهار
 سال بود و بیست و یک بیت و پنج و بیست و هشت نیز گفته اند اما سامی ولادتش در آن
 شاه مردان علی رضی الله عنه بسک تحریر در آمد بدانکه علماء اتفاق است که سرور عالم
 صلی الله علیه و آله و سلم را جز این چهار گوهر نیک خرد و خرد دیگر نبود اما در ذکر سپهر اختلاف کرده اند
 قول اکثر اهل نسب آنست که سرخ زنبو بود و قاسم غبذ الله و او را طیب نام نیز گویند و سوم
 ابراهیم و جمیع اولاد آنسر و ذکور و اناث از خدیجه رضی الله عنها بودند مگر ابراهیم که
 مادرش زینب بود و قاسم ولادتش قبل از هجرت بود و در ایام طفولیت

و

ایستار سید بعضی گویند پس نیز رسید بود و بعضی تعین بدو سال نموده اند و بعضی عمرش شصت
 در آن سال کرده عبد الله که معطر بود بعثت نمودند و در ایام خرد و سالگی از
 سر افغانی جو وطن دیدار حلت نمود ابراهیم در ماه یحیی سال ششم هجرت وقت شب در مدینه
 از پیشگاه غیب بقضاء عالم شهادت پیرن خرامید و در آن شب بیستم ماه ربیع الاول سال دهم از
 بهر آنکه در آنجا فصل گردید و بعضی گویند در ماه رمضان آن سال مذکور و قیامت
 و بعضی نهم ماه جب گفته اند عمر شریفش یک نصف سال بود و بعضی یک سال چهار ماه
 و بعضی یک سال و پنج ماه گفته باب چهارم در ذکر ازواج مطهرات آن سرکایان
حضرت خدیجه کبری کنیتش ام سهند و لقب هر نام پدرش خویله بن العزی بن
 القریشی الاعدوی نشان بر قصبه نسب آنسر متصل میشود و نام والده ایشان فاطمه بنت
 زایده بن الاصم قریشیه از بنی عامر بن کوخدیجه خاتون اول در عقد ابی طالب بن زبیر بود و
 از دو فرزند زاده و مالک بود و بعد از آن منکلفه عتیق بن شد مخزومی گشت و یک دختر نام
 همد نمودند و در سال بیست پنج بعد فیصل قبل از بعثت به پانزده سال در عقد سرکایان
 و در آن زمان مبارک ایشان چهل سال و در آن حضرت صلی الله علیه و سلم بیست پنج سال

ایستار

حضرت خدیجه کبری

و هر ایشان بیست شتر داده بود و اول از نیکو پیغمبر صلی الله علیه و سلم خود است از حدیث ایشان
 و سید عالم صلی الله علیه و سلم گفت که اینها را ایشان تا ایشان را بود هیچ زن که است و از آن
 از زنان با تقاوت شرف سلام مشرف گشت حضرت خدیجه بود و در روز چهارم بر نیل علیه السلام
 سید عالم صلی الله علیه و سلم گفت یا رسول الله این خدیجه است که بر من آید بر او طرفی بر از او
 و تمام آن چون تو برسد ز پروردگار من سلام رسا و بشارت ده او را خاره و در شب
 از یک مر و آید چو ف که در آنجا هیچ خصوصت بکنی بود و گویند چون حضرت سید بشر از
 پروردگار خود و از جبرئیل سلام رسانید حضرت خدیجه جواب سلام فرمود و فای ایشان
 اصح گشت در هفتم ربیع الثانی سال و هم از بعثت آن سر واقع شد قبل از هجرت بس سال
 خواجه عالم علیه الصلوة و السلام خود بدست مبارک خود او را در گورستان حج چون مقبره مبارک
 مد فون سا و خاطر مبارک رسول الله علیه و سلم بفرق او و محزون گشت مد عمر شریف شصت و
 پنج سال بود و از آن میان بیست و پنج سال با سر عالم معاشرت نمود و در آن زمان
 زعفر بن قیس بن عبد شمس بن عبد بن نصر بن مالک بن حسل بن عامر بن لوی قرشی عالمی و
 ایشان با نرسید کائنات لوی متصل میشود و ماورش شمس بن قیس بن زید انصاری

۵۹۹

بخاریه در کتب معتبره متولد شد پیشتر زن سپهر غم خود سکران بن عمر بود و با اتفاق شوهر زاول سال
 بعثت بشهر اسلام فائز گشت و بجایبسته بود و نزد بعد از آن مکعبت کرد تا گناه شوهر و وفا
 یافت و در سال هشتم از بعثت بشرف فراش حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم گشت
 و هر چهار صد درم بود و اول از یک شرف صحبت از خدیجه در یاری بود و چون که رسیدن
 آنحضرت نوات که طلاق به پیش سر راه پیغمبر گشت و نصرتی کرد و گفت یا رسول الله
 هوای صحبت تو در خاطر من مانده فاما می خواهم که مردا قیامت در زمره خواتین تو محسوب باشم
 و نوبت خود بعایشه می بخشیم عمر بر علی الله علیه و آله و سلم مدعا اورا اثبات فرمود و شب تو
 وی بجزه عائشه میرفت و در آخر ایام خلافت عمر و قایمیت و گویند در شوال سال نجاه هجرت
 و قایمیت و در گورستان بقیع مدفون گشت **عائشه صدیق کبیر کنیز ام عبدالله**
 پدرش ابی بکر صدیق نام مادرش سابقه فزوده کلک بیان گردید و لا و تشریح مدار
 بعثت چهار سال و نوبت پنجاه سال پیش از هجرت بهشت سال و در ماه شوال سال و هجرت بعثت
 قبل از هجرت بهشت سال در عقد نکاح سر عالم درآمد بکاین چهار صد و بیست و هفت حضرت
 عائشه در آنوقت شش سال بود و نوبت بیست سال و در فاشش در ماه شوال سال و هجرت بعثت

حضرت عائشه صدیق کبیره